



نکاتی چند دربارهٔ ترکیب و اشتقاق

در زبان عامیانه مردم تهران

۱ - مقدمه دربارهٔ اهمیت زبان عامیانه

فارسی امروز گونه‌ها و بخش‌ها و جلوه‌های متعددی دارد از قبیل فارسی رسمی، نثر داستانی، زبان گفتار یا فارسی عامیانه و غیره. فارسی رسمی تقریباً همان زبان نوشتاری است که مهم‌ترین گونه فارسی امروز است که دامنهٔ آن بسیار وسیع است و در سراسر مملکت بین همهٔ مردم مشترک است. برخلاف زبان گفتاری عامیانه که خود به گونه‌های متعددی تقسیم می‌شود و در هر ناحیه یا شهر یا دهی شکلی جداگانه دارد. بنابراین اصطلاح «زبان عامیانه» یا «زبان گفتار» بدون تعیین ناحیه و محل آن سخنی مبهم و تاحادی بی‌معنی است و برای روشن شدن معنی آن باید محل و ناحیه‌اش را نیز به آن افزود. در این مقاله مراد از اصطلاح زبان عامیانه زبان عامیانه مردم تهران است.

در گذشته بلاغت نویسندگان زبان عامیانه را زبانی پست و غلط می‌شمردند و نوشتن به این زبان را کاری نادرست می‌دانستند و اصولاً یکی از اقسام اغلاط زبانی را همان عبارات و لغات عامیانه می‌دانسته‌اند همچنین نوشته‌ای که به زبان عامیانه بود آن را زبان وسبک

* آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران از صاحب‌نظران و

شاعران نامدار معاصر.

نازل می‌گفتند (درمه ابل سبک متوسط و عالی) ولی از قرن نوزدهم بعد در اروپا نویسندگان و بهر کم کم اصطلاحات عامیانه را نیز در نوشته‌های خود بکار بردند بخصوص آنجا که از زبان توده مردم سخن می‌گفتند و به این ترتیب رفته رفته زبان عامیانه نیز در زبان رسمی نفوذ کرد و حالت حقارت آمیز خود را از دست داد و جایی برای خود باز کرد. در ایران نیز این عمل بوسیله شاعران و نویسندگانمانند جمالزاده، هدایت، اشرف‌الدین حسینی، دهخدا، صورت گرفت و نوعی خاص از شعر و نثر بوجود آورد.

با وجود اهمیتی که زبان عامیانه پیدا کرده است باز هم بکار بردن بیشتر لغات و اصطلاحات و خصوصیات دستوری آن در زبان نوشتار درست نیست و مانند سابق غلط بشمار می‌رود. مثلاً نمی‌توان نوشت می‌خواهم، می‌گم، میره، به جای می‌خواهم و می‌گویم و میرود.

در حالی که بعضی از لغات و اصطلاحات و ساختمانهای دستوری زبان عامیانه را میتوان وارد زبان رسمی و نوشتار کرد و آن را غنی ساخت. از آن جمله است: از سر و آوردن، دارم می‌روم، ولجش گرفت و خشکش زد. این نوع اصطلاحات و ساختمانها که زیاد هستند باید بوسیله زبان‌شناسان و دستوردانان و اهل ذوق مشخص شوند تا به منظور توانگر ساختن و غنی کردن زبان رسمی از آنها استفاده شود. این قسم کلمات و اصطلاحات از قدیم به صورت قرض وارد زبان فارسی رسمی شده‌اند ولی همه کس نمی‌تواند این عناصر را بطور نامحدود وارد زبان رسمی کند و این کار شاعران و نویسندگان و اهل قلم و صاحبان ذوق است.

در قدیم، کسانی که دست به این کار زده‌اند و لغات محلی را وارد زبان فارسی رسمی کرده‌اند بسیارند و عبارتند از نظامی، جمال‌الدین اصفهانی، و کمال‌الدین اصفهانی، سعدی، حافظ و بسیاری دیگر که هر کدام اصطلاحات شهر و ناحیه خود را بنحوی وارد شعر فارسی نموده‌اند. این کار در آثار صوفیه و سبک‌هندی نوشته‌های زمان ما بیشتر به چشم می‌خورد و کسانی مانند وحشی، صائب، دهخدا، هدایت، نسیم شمال بسیاری از اصطلاحات زبان عامیانه را داخل زبان رسمی کردند و سبب شدند که قبح و زشتی زبان عامیانه از میان برود.

به این ترتیب برای تقویت و گسترش زبان فارسی و بمنظور مطالعه در آن باید به مطالعه زبان عامیانه بخصوص به مطالعه زبان عامیانه تهران پرداخت زیرا زبان عامیانه پایتخت در تمام جهان مهمترین اقسام زبان عامیانه است و بیش از هر زبانی در زبان رسمی و ادبی اثر می‌گذارد و گاهی خود جای زبان رسمی را می‌گیرد همانطور که زبان فارسی دری و زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی امروز خود روزی زبانی محلی و غیر رسمی بوده‌اند و بعد بتدریج جای زبان لاتین و زبانهای رسمی قدیم را گرفتند و امروز هم زبان عامیانه تهران

دارد جای زبان فارسی رسمی را میگیرد و لااقل در آن نفوذ می کند . البته باید این نفوذ و تأثیر را کند کرد و بهیچوجه نباید به آن سرعت بخشید زیرا زبان رسمی متعلق به تمام کشور و متعلق بگذشته و حالست و موجب ارتباط بین گذشته و حال از طرفی و سبب پیوند بین شهرها و نواحی مختلف کشور از طرف دیگر می شود و از بین رفتن آن و رواج يك لهجه محلی به جای چنین ارتباطی را که یکی از عوامل عمده وحدت ملی ماست قطع می کند . بهر حال آنچه مسلم است اینست که زبان فارسی رسمی امروز در نیمه راه بین فارسی قدیم یعنی زبان بلعیمی و بیهقی و سعدی از طرفی زبان عامیانه از طرف دیگر قرار دارد و برای شناخت دقیق و گسترش و توسعه حال و آینده آن باید زبان عامیانه مطالعه کرد و این مطالعه از جهات مختلفی باید صورت گیرد .

یعنی از این جهات : ۱- لغوی ۲- ادبی ۳- دستوری ۴- سبکی .

فایده این کار بسیار است :

کمیودلغوی و دستوری زبان رسمی را جبران می کند زیرا بسیاری از عناصر لغوی در زبان عامیانه وجود دارد که در زبان رسمی نیست از آن جمله اند نام گیاهان و اشیاء و عناصر محلی که در بعضی از نواحی هست و در جاهای دیگر دیده نمی شود بنابراین بهتر است به جای قرض اینگونه اسمها از زبانهای فرنگی آنها را در خود کشور پیدا کرد . علاوه بر این بسیاری از ساختمانهای دستوری عامیانه معادلی در زبان رسمی ندارند از آن جمله است مضارعها و ماضیهای استمراری که با فعل داشتن بوجود می آیند (مانند دارم میروم ، داشتم میرفتم ، داشته میرفته) ، افعال مرکب ضمیری (مانند گرمش شد ، سردش شد ، خشکش زد) و همچنین ساختمانهای متعدد ترکیبی و اشتقاقی و بسوندهای مختلفی که در این زبان هست مانند «و» و «اکی» در کلماتی مانند ریشو ، دزدکی و غیره . از این رو بدست دادن قواعد ترکیب و اشتقاق زبان عامیانه کار لغت سازی و ترجمه ماست که اینروزها ساخت به آن نیاز مندیم به پیش می برد . بنابراین یکی از راههای غنی کردن زبان رسمی مطالعه زبان عامیانه و انتخاب باذوقانه و دقیق عناصر دستوری و لغوی مفید این زبانست بطوریکه در استعمال این عناصر در زبان فارسی کار به افراط نکشد و هر کس هر چه دلش خواست لغات و ساختمانهای دستوری زبان عامیانه را وارد زبان رسمی نسازد . بنابراین این مطالعه باید طوری باشد که جنبه دستوری و سفارشی داشته باشد و نویسندگان و لغت سازان را یاری دهد که مواد بدیع و خوب زیاد عامیانه را وارد زبان رسمی کنند و از ورود عناصر بد آن جلوگیری بعمل آورند .

دیگر از فوائد این کار جنبه های ادبی آنست . می دانیم که از کمبودهای زبان و ادبیات ماداستان نویسی و قصه نگاریست و این رشته نوبا و جوان نیز با زبان عامیانه پیوندد

ناگسستی دارد زیرا داستان نویس و قصه‌نگار ناچار است از زبان قهرمانها و شخصیت‌های داستانی خود نقل قول کند و چون بسیاری از اینان بزبان عامیانه سخن میگویند ناچار است همین زبان را وارد داستان خود بکند و برای این کار لازمست که این زبان را خوب بداند و اگر در آن ضعفی دارد آن را جبران سازد تا مانند جمال زاده و هدایت و پیروان آنها در داستانهای خود زبان عامیانه را بجا و مناسب و خوب بکاربرد. علاوه بر این بکاربردن زبان عامیانه در شعر و نثر یکی از طریق ایجاد طنز است و طنز امروز یکی از عوامل دلنشینی و جذابیت و گیرائی و تأثیر نوشته و شعر است.

همانطور که طنز اشعار و نوشته‌های ایرج و اشرف‌الدین حسینی و دهخدا و هدایت در بسیاری از موارد بواسطه همین اصطلاحات عامیانه است که در آنهاست:

به این دلایل ما نخست درباره مسائل دستوری زبان عامیانه مردم تهران یا دداشتهائی تهیه کردیم تحت عنوان «بعضی از مسائل دستوری زبان عامیانه مردم تهران» و آن را در کنگره هشتم تحت‌تعمیرات ایرانی در تبریز خواندیم و اینک مبحث ترکیب و اشتقاق آن را اینجا از نظر خوانندگان محترم مجله گوهر میگذرانیم زیرا همانطور که گفتیم مبحث صرف و ترکیب و اشتقاق مفیدترین قسمت دستور است که بکار ترجمه گران و نویسندگان و واژه‌سازان می‌آید.

۲ - نکاتی چند درباره ترکیب و اشتقاق در زبان عامیانه مردم تهران.

در زبان عامیانه تهران ساختمانهای ترکیبی و اشتقاقی هست که در زبان رسمی یا نیست و یا اندک است:

بعضی از این ساختمانها کم و بیش وارد زبان رسمی نیز شده‌اند. از این قبیلند:

۱ - کلمات مرکبی که اجزائی بیشتر از ساختمانهای معمولی زبان رسمی دارند و اینها خود اقسامی دارند از قبیل:

۱ - اسم فاعلهای مرخمی که با فعلهای مرکب و گروههای فعلی ساخته می‌شوند مانند: مداد پاک‌کن، زیر درو، از زیر درو، از زیرش درو.

۲ - اسم فاعل مرخم منفی عامیانه بانون نفی، بدر دنجور، زیر بار نرو، گوش نکن، خدایا مرز، خدانشناس.

۳ - از حرف اضافه و اسم و ریشه امر مثبت یا امر منفی مانند بکار خور، بدر دنجور، بدر دنجور.

۴ - اسم فاعلهای مرخمی که با «به» فعل توأمند مانند: دلخواه، آتش بیار، بز بگیر، بز بیار، خدایا مرز، آتش بیار، بدر دنجور، استاد برسان، پدر بیامر.

۵ - فعلهای مرکب مانند: اخم کردن، اطراق کردن، ادخل زدن، انگ کردن،

انگ انداختن ، ایزگم کردن ، انگولک کردن ، این دست آن دست کردن ، این در آن در زدن ، بازیش را در آوردن ، ازجا در رفتن ، ازرو رفتن ، ازسرباز کردن ، بخرچ دادن ، بالا کشیدن ، کفرش بالا آمد ، استخوان سبک کردن ، از زیرش در رفتن ، اکبیر زدن ، از کوره در رفتن . اصولاً وجود فعلهای مرکب فراوان یکی از خصوصیات زبان عامیانه است .

۶ - فراوانی و تنوع ترکیبات اتباعی - نخست باید دانست که مجموعه کلماتی که از یک لفظ و مهمل آن تشکیل می شوند مرکبند زیرا از تکیه مجموعه این کلمات ثابت میشود که این مجموعه ها مرکبند نه گروه در ثانی در اینگونه ترکیبات غالباً یک لفظ اصل است و باید آن را کلمه اصلی نامید مانند کتاب در «کتاب متاب» و آن کلمه ایست که حاوی معنی اصل است و کلمه دیگر برای تأکید آن می آید اما گاهی نیز هر دو لفظ بی معنی است و معنی از مجموعه آنها بدست می آید مانند آس و پاس در این صورت اولی را باید لفظ اصلی و دومی را باید لفظ مهمل نامید در زبان رسمی ترکیبات اتباعی محدود و معین است و لفظ مهمل معمولاً با تغییر مختصری در لفظ اصلی ایجاد می شود و معمولاً حرف اول کلمه اصلی تبدیل به میم می شود مانند شیرمیر و کتاب متاب . ولی در زبان عامیانه چنین نیست و ساختن ترکیبات اتباعی بامیم فقط یک طریق ساختن اینگونه کلمات مرکب است و ادا کردن حق مطلب در این باره خود مستلزم نوشتن مقاله ای مفصل است فقط در باره ترکیبات اتباعی در زبان عامیانه مردم تهران میتوان این نکات را یادآوری کرد :

به جای میم این حرفها می آید : «پ» و «ت» و «ب» و بسیاری دیگر مانند : «چرندو پرنده» «آشغال پاشغال» ، «اخم و تخم» ، «آلاخون و الاخون» ، «الدرم بلدرم» .

گاهی هیچیک از دو لفظ معنی ندارند مانند : آس و پاس ، خسرت و پیرت ، شیله پیله ، ترکل و رکل ، آهن و تلب .
گاهی لفظ اول بی معنی است مانند : آت و آشغال ، آل و آشغال ، اتل متل ، جم و خم ، دک و پوز ، گل و گشاد ، دک و دنده ، تق و لقی ، چک و چونه ، ولنگ و واز .

گاهی لفظ دوم بی معنی است ولی با لفظ اول شباهت مختصری دارد مانند : تن و توش ، ترو تیل . عمله اکره

گاهی این شباهت بیشتر است و خود چند حالت پیش می آید از آن جمله بیک یا چند مصوت تغییر می کند مانند : تک و توك ، تق و پوق ، ترق و تروق .
گاهی هر دو معنی دارند اما ارتباط زیادی بین دو لفظ نیست مانند : تیخت و تیسار ، تروفرز . در این حال معنی یکی اصلی و معنی دیگری جنبه تأکیدی و فرعی دارد مثلاً در تروفرز معنی فرز اصلی و تر برای تأکید است .

گاهی هر دو معنی دارند که دیگر از حالت ترکیبات اتباعی خارج می‌شوند و به صورت ترکیبات عطفی درمی‌آیند مانند ترو تازہ تخم و ترکه . از این قبیلست ترکیباتی که از نام آواها بوجود می‌آیند مانند : ترق تروق ، چلپ چلوپ ، تق وپوق ، آخش اوخش . گاهی کلمات اتباعی به چند صورت دیده می‌شوند مانند : ادا و اصول ، اصول و ادا - تن و توش ، توشه و تنه ، تنگ و تا ، تنگ و تو ، ترق تروق ، تق وپوق ، تق و تق ، تلق و لوق . وجود فعلهای مرکب ضمیری - اصولا فعلهای مرکب ضمیری از ساختمانهای دستوری زبان عامیانه است و در زبان رسمی اینگونه ساختمانها را نداریم منتها بعضی از آنها به صورت قرض از زبان عامیانه وارد زبان رسمی هم شده‌اند اینگونه فعلها عبارتند از سردمه گرمشه ، سردش میشه ، اقس گرفت ، حالش جا آمد ، حرفش گرفت ، تهش درآمد و همه فعلهای ضمیری مرکبند .

۸ - پیداشدن زمان مرکب با فعل معین داشتن - در زبان عامیانه با فعل معین داشتن کلمه شبه مرکب (زبان مرکب) بوجود می‌آید مانند دارم می‌روم ، داشتم می‌رفتم ، داشته میرفته .

۹ - زیاد شدن ترکیبات نام آوائی - نام آوادر زبان رسمی بیشتر به صورت مفرد بخازمی رود ولی در زبان عامیانه به صورت مرکب و گاهی به شکل ترکیب اتباعی و برای تاکید می‌آید مانند : چلپ چلپ ، ترق تروق ، اهن و تلب ، آخ و اوخ ، بقبغو ، جیک جیک ، چیک چیک .

۱۰ - ترکیب عطفی که از دو فعل امر بائی بوجود می‌آیند و اسم یا صفت مرکب تشکیل می‌دهند مانند : بگیر و ببند ، بز و بکوب ، بیا برو ، بگو بخند ، بریزو بپاش . بعضی از این ترکیبات اسمند مانند بز و بکوب و بعضی صفتند مانند بگو بخند و بریزو بپاش .

۱۱ - ترکیبهای جفتی که از دو فعل امر بائی بوجود می‌آیند مانند : بز بزن ، بگیر بگیر ، برو برو .

۱۲ - حذف واو عطف در بسیاری از ترکیبهای عطفی مانند : بز بزن ، برو برو ، بگیر بگیر ، قلم مداد ، شیر برنج ، کاغذ مداد ، کتاب کتاب . این نوع حذف در زبان رسمی کمتر است .

۱۳ - حذف فراوان کسره و صفتی اضافه از ترکیبات اضافی مانند : دختر عمو ، پسر دایی ، مادر زن ، بچه گربه ، زیر زمین ، بالادست ، آب زیر گاه ، آقا بالاسر . این نوع حذف در زبان رسمی کمتر است .

۱۴ - وجود نیمه واژه و پیش فعلهای بسیط و مرکب و مشتق فراوان مانند : دست پاچه ، دك ، وردار ، ورمال ، ورا انداز ، انگ ودهها مانند آن . این نیمه واژه‌ها به

تنهایی بکار نمی‌روند و تنها در داخل کلمات مرکب بخصوص فعلهای مرکب استعمال می‌شوند مانند: دست پاچه شدن، دک کردن، وردارو ورمال، ورننداز کردن.

۱۵ - وجود میانواژه‌های خاص از قبیل: «تو» و «وا» که در زبان رسمی نیست مانند: جورواجور، خرتوخر.

۱۶ - غیر از اینها مرکبهای دیگری که هر کدام قاعده خاصی دارند و باید درباره آنها مطالعه بیشتری کرد تا ساختمانشان روشن شود مانند: درهمجوش، من در آوردی، از خود در آوردی، از مابهران، بازی گوش، یکی یکدانه، چشم زهره، زهر چشم، چشم غره، سربه نیست، یکی به یکی، سراندر حیران، سربالا، آزوداغ، الاکلنگ، السم شنکه، بی همه چیز، همه چیز تمام، همه چیز خانم، همه فن حریف، هزار فن حریف، دست و پا چلفتی، باباشمل، باباقوری، اصولولو، انکارنه انکار، آش شله قلمکار، شتر گاوپلنگ، آقا بالاسر، من در آری، یکی یکدونه.

زبان مرکب

زیرا که هر که دید ز خود نا امید شد

چیزی که جان ز ترس چو از باد بید شد

تا چند گویمت که زبانم سپید شد

جمال الدین اصفهانی - قرن ششم

موی سپید چیست؟ ندانی، زبان مرکب

دی از زبان حال همی گفت بادلیم

کفتاکه برک مرکب ساز، از نخفته‌ای